



تبری و حجت الاسلام

سید مهدی شاهچراغی

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین حسن عرفان

اشاره

دوستی‌ها و دشمنی‌ها و تأثیر آن در باورهای ما یکی از مهم‌ترین مباحث اعتقادی فرهنگ اسلام است. این مرتبه رفیع تا بدان جاست که وقتی از امام صادق (ع) در این باره سؤال می‌شود، ایمان را به‌جز دوستی و دشمنی نمی‌شناسد.^۱ این حب و بغض‌ها، که شاکله ایمان ما را می‌سازد، آن‌گاه که جامه عمل بپوشد و بدان ترتیب‌اثر داده‌شود، به «تولی» و «تبری» تعبیر می‌شود. در همین راستا دین اسلام، به‌ویژه تشیع در طول تاریخ به‌واسطه این دو خصوصیت مورد هجوم قرار گرفته و گاه متهم به شرک و گاهی به عنوان خشونت‌گرا معرفی شده است. «فلسفه تبری و جلوه‌های آن» عنوان سخنرانی کوتاهی است که توسط محقق ارجمند، حجت الاسلام والمسلمین عرفان با هدف تبیین و پاسخ‌گویی به شبهاتی درباره «برائت» ایراد گردیده است.



برائت یا تبری از مقوله‌های اعتقادی ماست و بازتاب‌های سازنده‌ای دارد بنابر این نخست باید شناخت که:

۱. برائت و تبری، به چه معنایی است؟
۲. شیوه‌های تبری چیست؟
۳. تبری چه لزومی دارد؟

اکنون، بسط آن چه گفته شد:

«بریء» به معنی بی‌زاری جستن و دور بودن است. این واژه با مشتقات آن ۲۵ بار، در ۱۸ سوره، طی ۲۳ آیه در قرآن مجید آورده شده است.



شیوه‌های تبرّی

الف) قلبی

قلب انسان کانون تمایلات، مهرورزی‌ها و کینه‌توزی‌ها و محل بروز گرایش‌هاست؛ از این‌رو تبرّی قلبی نقشی سرنوشت‌ساز در زندگی انسان‌ها دارد. باید به دشمنان خداوند متعال، دل نیست و از آنان نفرت داشت. باید به دشمنان اولیای خداوند مهر نورزید و از آنان در دل بغض داشت. باید از عمل‌کرد بزه‌کاران، ناخشنود بود. این سنت خداوند متعال و پیامبران اوست. حضرت علی(ع) فرمودند: «کسی که از عمل‌کرد جامعه‌ای خشنود باشد، گویا با آنان هم‌کار بوده است.»^۱ و در روایات است که: «ایمان، دوست داشتن و دشمن داشتن است.»^۲

ب) زبانی

باید با زبان از دشمنان خداوند و از دشمنان اولیای او تبرّی جست. باید بغض آنان را فریاد کرد و دشمنی قلبی را به جلوه گذاشت. باید با شمشیر زبان، ریشه‌های محبوبیت و مقبولیت آنان را زد؛ البته نه با فحش و رکیک‌گویی و یاوه‌پردازی که دین‌ما با هرزه‌گویی و هرزه‌گرایی و سخن زشت، سرسبز دارد.

قرآن کریم می‌گوید: «معبودهای مشرکان را دشنام نگویند، چون ممکن است که آن‌ها هم از روی جهل، خدا را که معبود شماسست، دشنام گویند.» گفته‌اند که مسلمانان، بت‌های مشرکان را دشنام می‌دادند، خدا آنان را از این کار نهی کرد؛ مبادا که آن‌ها خدا را از روی جهالت، ناسزا گویند.^۳

دشنام در اثر نبودن منطق و در اثر زبونی است؛ پس لازم است افراد، تا آن‌جا که می‌توانند، طرف مقابل خود را با منطقی شایسته و بیانی استوار، قانع سازند.^۴

حضرت امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «ناسزاگویی و ناسزاشنوی از اسلام نیست.»^۵ هم‌چنین فرموده‌اند: «بزرگوار، هیچ‌گاه فحش نمی‌دهد.»^۶

حتی در روایت آمده است: «به پادها ناسزا نگویند؛ چون آن‌ها فرمان‌پذیرفته‌اند، به‌کوه‌ها، به‌ساعت‌ها به‌روزا و به‌شب‌ها فحش ندهید، که گنه‌کار می‌شوید و ناسزا به شما برمی‌گردد.»^۷ و در روایت دیگری آمده است: «به شیطان فحش ندهید و از شر او به

خدا پناه ببرید.»^۸

هم‌چنین در روایت آمده است: «کسی را که به پیامبری از پیامبران فحش دهد، بکشید و هرکس به وصی پیامبری ناسزا گوید، حقا به پیامبر خدا ناسزا گفته است.»^۹

یک نکته و یک خاطره

در زبان عربی به انگشت اشاره، انگشت «سبّابه» می‌گویند، چون عرب‌ها به‌وسیله این انگشت، ناسزاهایشان را به دیگران اشاره می‌کردند. برخی از بزرگان توصیه کرده‌اند: به این انگشت، (سبّابه) – یعنی: بسیار فحش دهنده – نگویند و بگویند: «مسیّحه».

گفتن این خاطره هم خالی از لطف نیست: در زمان حاکمیت کمونیست‌ها شهید آیت‌الله دکتر بهشتی به همراهی گروهی، به مسکو سفر کردند. در آن‌جا به دیدن مقبره لنین از رهبران سابق شوروی رفتند. در آن هنگام، سگی از نزدیکی مقبره لنین گذشته بود و یکی از همراهان شهید بهشتی، جمله‌ای گزنده گفته بود شبیه این عبارت که: مثلاً این سگ برای عرض ارادت آمده و ... شهید بهشتی فرموده بود: «ملتی که استدلال و منطق دارد، اهانت ندارد».

لعن و نفرین

لعن و نفرین از شیوه‌های پذیرفته شده زبانی برائت است. فرهنگ اسلامی و اخلاق والای آن، فحش و ناسزاگویی را برنمی‌تابد، ولی لعن و نفرین را به جای آن می‌گمارد تا مرزهای تبرّی، پاس داشته شود؛ دشمنی‌ها ابزار گردد و دشمنان نکوهیده شوند.

این اصناف و گروه‌ها را قرآن کریم لعن کرده است:^{۱۰}

۱. کفار به‌طور مطلق (احزاب: ۶۴)
۲. منافقان: (احزاب: ۶۰)
۳. ابلیس (ص: ۷۸)
۴. آنان که خدا و رسول او را اذیت کنند. (احزاب: ۵۷)
۵. اهل افساد و قاطعان رحم (محمد: ۲۳)
۶. آنان که آیات خدا و راه‌های هدایت را پنهان می‌دارند. (بقره: ۱۵۹)
۷. ستم‌کاران (هود: ۱۸)
۸. شجره ملعونه (اسراء: ۶۰)

۹. آنان که به زنان پاک‌دامن، نسبت زنا بدهند. (نور: ۲۳)

پیامبر اکرم(ص) نیز بر افرادی که از رفتن بالشکر اسامه خودداری کردند، لعنت فرستادند.^{۱۱}

در زیارت عاشورا ۲۲ بار کلمه لعن و مشتقاتش آمده است. واژه لعن و مشتقاتش بیش از چهل‌بار در قرآن کریم به‌کار رفته است.

نفرین

یکی دیگر از شیوه‌های برائت زبانی، نفرین است. در معارف ما نفرین‌های گوناگونی از زبان خداوند متعال، پیامبران و اولیای دین نقل شده است: گفت: «خداوند، هیچ کافری را بر زمین باقی نگذار.»^{۱۲}

و: «تبت یدایی لهب و تب»^{۱۳} دو دست ابی‌لهب، بریده و مرگ بر او باد.

چنان که گفتیم، از پیامبر اکرم(ص) که رحمه للعالمین بودند، نفرین‌هایی نقل شده است. وقتی معاویه در برابر سفیر پیامبر اکرم(ص) که او را چندین‌بار به حضور حضرت فراخوانده بود تعلل کرد، حضرت این‌چنین نفرین فرمودند: «خداوند! شکمش را سیر مگردان».^{۱۴} پس از آن، معاویه می‌گفت: «خسته شدم و سیر نشدم.» شاعری گفته است:

«من دوستی دارم که شکمش چونان جهنم است؛ گویا در درون آن معاویه است.»

از حضرت علی(ع) نیز نفرین‌هایی در تاریخ، ضبط شده است.

انس پسر مالک در چهره‌اش پیسی بود. گروهی گفتند: «حضرت علی(ع) از او درباره سخن پیامبر در روز غدیر که فرمودند: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» پرسیدند گفت: من سال‌مند شده و فراموش کرده‌ام. حضرت فرمودند: اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را به پییدی مبتلا سازد که عمامه آن را نپوشاند.»

لزم تبرّی

اگر تبرّی از دشمنان خدا وجود نداشته باشد، مرزهای دوستی و دشمنی به هم می‌ریزد. حق و باطل درهم می‌آمیزد و یک‌پلورالیسم دینی پدید می‌آید. اگر باطل، منفور نباشد اگر ظالم، مطرود نگردد، اگر گمراهی نکوهیده نشود، اگر بزه‌کاران مورد عداوت قرار نگیرند، تباهی نهادینه می‌شود؛

■ باید با زبان از دشمنان خداوند و از دشمنان اولیای او تبرّی جست.

تبری از دشمنان،
فحش دادن
و رکیک‌گویی نیست؛
که دین‌ما
با هرزه‌گویی
و سخن زشت،
سرسبز دارد

■ باید با شمشیر زبان، ریشه‌های محبوبیت و مقبولیت آنان را زد؛ البته نه با فحش و رکیک‌گویی و یاوه‌پردازی



فساد مقبول می‌گردد و تبه‌کاران بی‌پروا می‌شوند. برائت یعنی: حق و دیگر هیچ. برائت یعنی: دشمنی با دشمنان خدا.

تبری نجستن از دشمنان، عامل هم‌گرایی، تقلید، تشبیه و هضم شدن در فرهنگ دشمن می‌شود. مرزهای اعتقادی را باید توان‌مندتر از مرزهای جغرافیایی، پاس داشت.

در این‌باره، آیات و روایات فراوانی وارد شده است؛ هم‌چون: «جامعه‌ای نخواهی یافت که به‌خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشد و با دشمنان خدا و رسول، دوستی کنند.»^{۱۷} بی‌تردید چنین کسانی تبری قلبی ندارند.

پی‌کردن ناقه صالح به‌وسیله یک‌نفر بود؛ اما خداوند این عمل را به همه آن قوم نسبت داده است: «آنان او را تکذیب و ناقه را پی کردند. از این‌رو پروردگارشان آن‌ها (و سرزمین آنان) را به جهت گناهشان درهم کوبید و با خاک یکسان کرد.»^{۱۸} چرا که بقیه نسبت به عمل آن شخص، تبری نجسند.

قرآن، خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «چرا پیامبران خدا را به ناحق می‌کشید؟»^{۱۹} این خطاب به گروهی از بنی‌اسرائیل است که گذشتگان آنان این‌کار را کردند و آنان رضایت داشتند و از آنان، تبری نجسند.

در زیارت عاشورا می‌خوانیم: قلن الله امه اسست اساس الظلم والجور علیکم اهل البیت و لعن الله امه دفعتمکم عن مقامکم و ازالتمکم عن مراتبکم الّتی رتبکم الله فیها و لعن الله امه قتلکم. پس خداوند، امتی را که جور و ستم بر شما را بنیاد نهاد، لعنت کند. امتی را که شما را از مقام و مراتب خدادادی دور ساخت، لعنت کند و امتی که شما را کشت.

ما پیوسته یک امت را لعن می‌کنیم در حالی که قاتلان امام حسین(ع) گروهی خاص بودند، لعن امت، برای این است که آنان تبری عملی، قلبی و زبانی نداشتند. امام صادق(ع) فرمودند: «دروغ گفته است کسی که ادعا کند ما را دوست می‌دارد و از دشمن ما تبری نجوید.»^{۲۰} در روایت دیگری آمده است: «در عرصه‌های رستاخیز، منادی ندا می‌کند: دوست‌داران کجایند؟ کینه‌ورزان کجایند؟»^{۲۱}

در روایت دیگر است: «هرکس، انکار منکر را با دل، دست و زبان خویش ترک کند، او مرده زندگان است.»^{۲۲} تبری بهترین عامل حفظ هویت‌هاست. چرا ملیت‌های گوناگون و دین‌باوران گوناگون، دچار بحران هویت شده‌اند؟ علت بحران هویت، نداشتن تبری است.

ما باید هم در دل و هم در زبان و هم در عمل، تبری داشته باشیم. تبری در عمل، جلوه‌های گوناگونی دارد: یکی از آن‌ها نداشتن تشبیه به کفار است. این‌که تشبیه به کفار را ناروا دانسته‌اند، برای تبری عملی و حفظ هویت دینی است. سیدکاظم یزدی (ره) زمانی که فرهنگ غرب هجوم آورده بود، کلاه ایتالیایی را حرام کرد.

تبری نداشتن از فرهنگ غرب، باعث می‌شود که ما غرب‌گرا باشیم. تبری نداشتن از مشرکان و از معاندان اهل بیت(ع) باعث می‌شود که ما رنگ آن‌ها را پیدا کنیم.

امیرالمؤمنین(ع) درباره تشبیه، جمله زیبایی دارند که بسیار درس آموز است. حضرت می‌فرمایند: «اگر شما بُردار نیستید، خود را شبیه بُرداران سازید. شیوه بُرداران را پیشه کنید.» و بعد فرمودند: «اندک است که کسی به جامعه‌ای شباهت پیدا کند، مگر این‌که به‌زودی از آنان می‌شود.» پطر کبیر در سال ۱۶۸۹ در روسیه فرمان داد، مردم تا پنج سال وقت دارند که ریش‌ها را بتراشند و حجاب‌ها را برگیرند. این فرمان غرب‌گرایانه، هویت دینی و ملی بسیاری از مردم روسیه را به‌باد داد.

یکی دیگر از شیوه‌های تبری عملی، تقلید نکردن است.^{۲۳} قرآن کریم، پیوسته با تقلید از نیاکان مشرک، سرستیز دارد. تقلید از مشرکان و معاندان، یکی از نمونه‌های عملی نداشتن تبری است. نجس دانستن مشرکان از دیگر تیلورهای برائت عملی است.^{۲۴} مجاز نبودن ازدواج با آنان نیز این مرز جدایی را مستحکم‌تر می‌کند.^{۲۵} مباح نبودن ذبیحه آنان، علاوه بر پاسداری از مرزهای اعتقادی، از توان اقتصادی آنان می‌کاهد.^{۲۶}

پی‌نوشت‌ها

۱. میزان الحکمه، ماده حبّ
۲. گفتنی است تبری به معنی بیزاری جستن است و تلفظ آن بر وزن تسلی (به فتح لام) درست است.
۳. شرح فارسی غرر و درآمدهی، ج ۲، ص ۱۳۱
۴. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۵
۵. لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم، انعام: ۱۰۸
۶. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۰۵
۷. الفحش و الفحش لیساً من الاسلام.
۸. همان، ج ۶، ص ۵۴
۹. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۹
۱۰. کنز العمال، حدیث ۲۱۲۰
۱۱. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۱
۱۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۹۴
۱۳. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۰
۱۴. نوح: ۲۶
۱۵. و قال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیار اوح تبت: ۱
۱۶. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۷۶
۱۷. مجادله: ۲۲
۱۸. شمس: ۱۴
۱۹. بقره: ۹۱
۲۰. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۸
۲۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۳۱
۲۲. تهذیب، ج ۶، ص ۱۸۱، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۲
۲۳. بقره: ۱۷۰؛ مانند: ۱۰۴؛ اعراف: ۲۸ و ۲۹؛ یونس: ۷۸؛ انبیاء: ۵۳؛ شعراء: ۷۴
۲۴. توبه: ۲۸
۲۵. بقره: ۲۲۱؛ نساء: ۲۲؛ احزاب: ۵۳
۲۶. انعام: ۱۱۹؛ نحل: ۱۴؛ نور: ۶۱